حواشی تحفۂ اثنا عشریہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

ص ۵۹ قولہ باقوال صحابہ واہل بیت رجوع باید - زادہم لانہ بنا فی بیان اصول الفریقین والا فاہل البیت غیر الصحابۃ لیس قولہم الا کقول من عداہم من التابعین ۱۲

قولہ یا عند القائلین بالقیاس - زادہ الفیا لان الکلام کان علی اصول اصول الفریقین والرافض ینکرون القیاس ۱۲

ص ۷۴ قولہ وہم [illegible] ی - اسمہ علی بن الحسین ۱۲

قولہ ابو الفرج اصفہانی - نامش علی بن حسین نسبت از بنی امیہ بود ذہبی گوید شیعی وہذا نادر فی اموی ۱۲

ص ۹۶ قولہ در نہایات الاعیان شیعہ - واین غیر النہایات الاعیان مشہور مصنفہ قاضی ابن خلکان است ۱۲

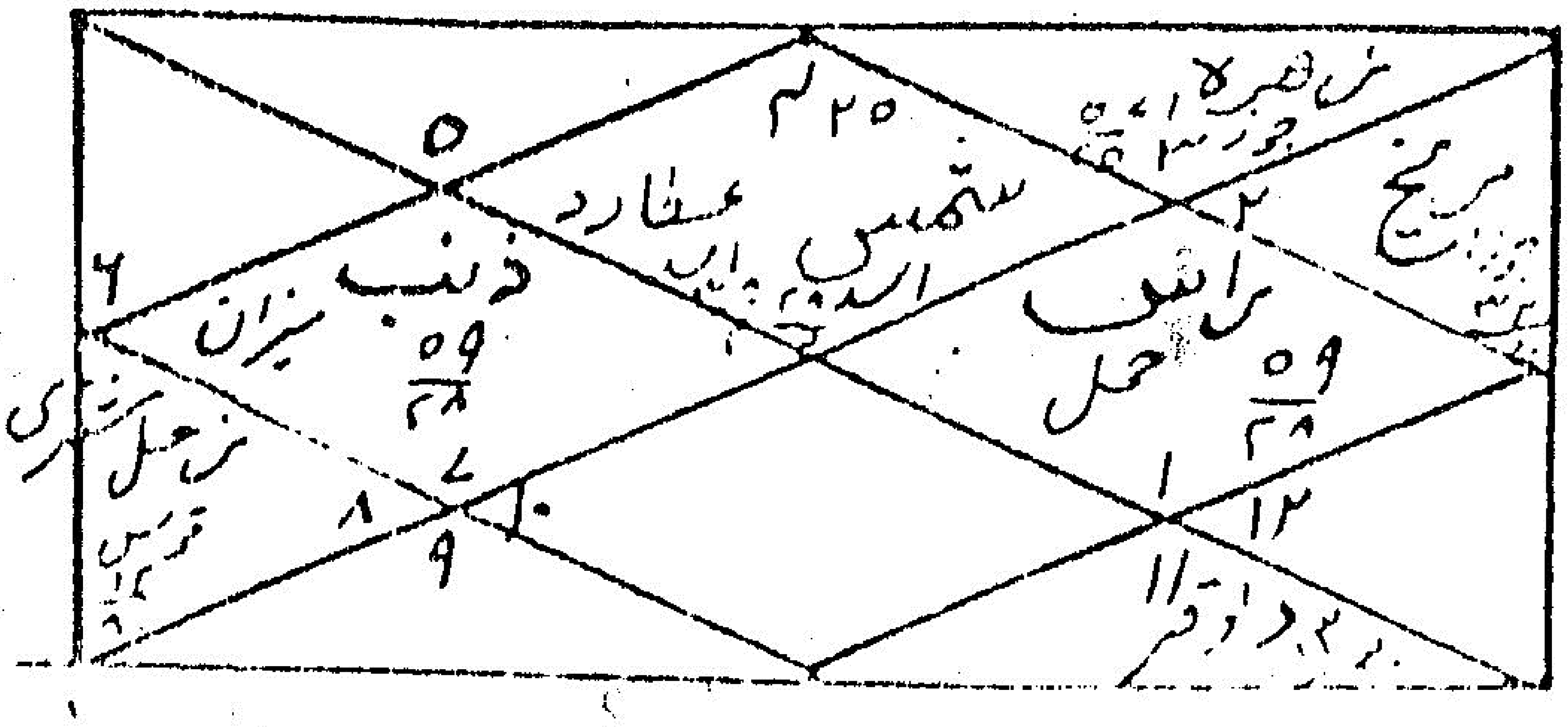
ص ۹۹ قولہ قلت از کیسہ این مرد سہل - سہل بن دینار نام آن راوی این قصہ ۱۲

ص ۱۰۲ قولہ بجائے اللفظ بلادہ - چنانکہ در خطبۂ مدح صدیق اکبر رضی اللہ تعالی عنہ بجائے للہ بلاد ابی بکر لِلّٰہ بلاد [illegible] نوشت ۱۲

ص ۱۰۴ قولہ ہر سہ ملت است - یعنی ملت موسوی وعیسوی و [illegible] ۱۲

ص ۱۰۵ قولہ در شب برات سنہ دو صد پنجاہ - قریب طلوع شمس کہ ہنوز شمس نزدیک بہ دو درجہ باقی بود ۱۲

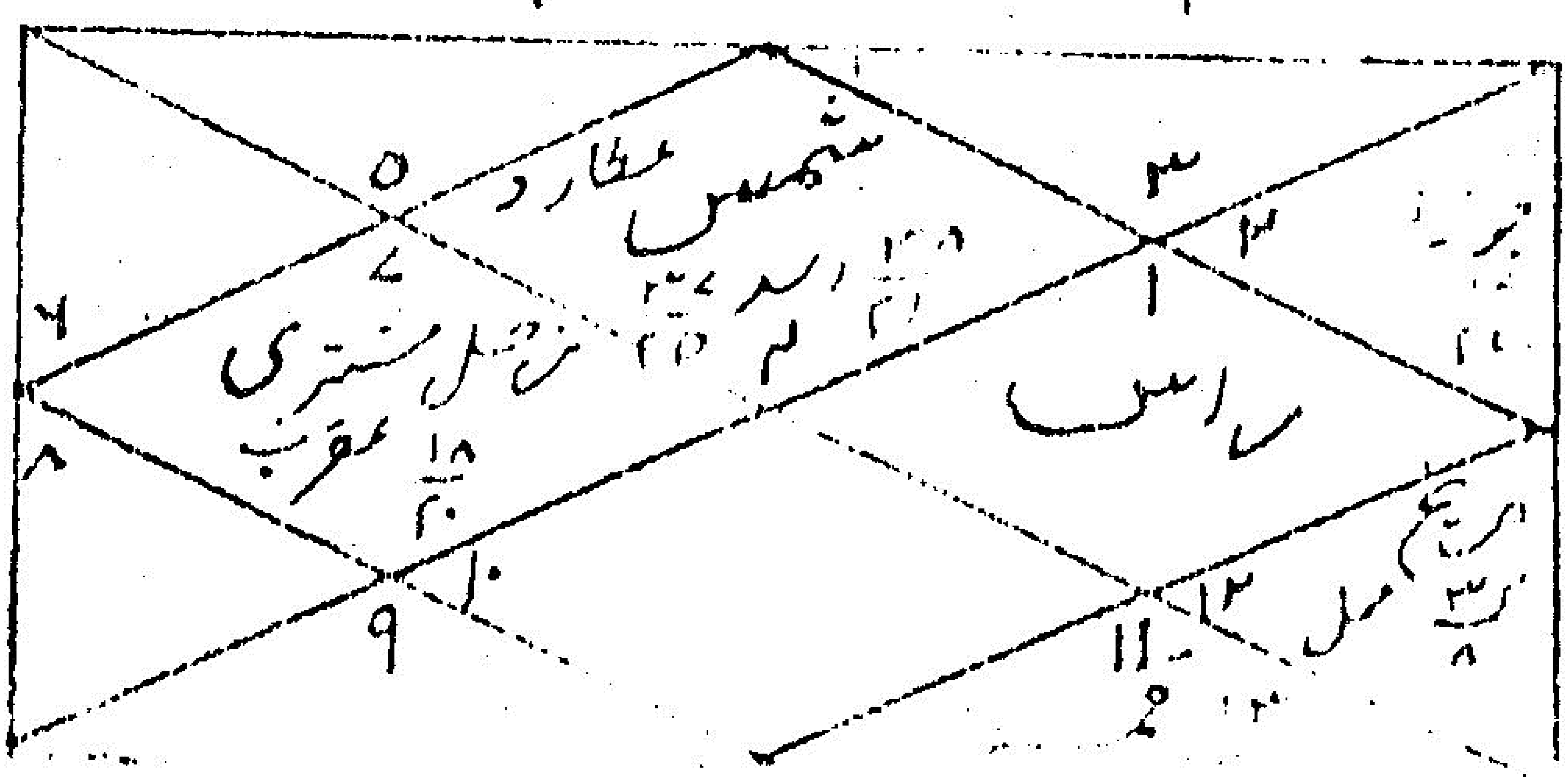
قولہ کہ در قوس واقع شدہ وطالع بلست - فقیر میگویم کہ اگر این ہر دو تقویم را راست باشند لازم آید کہ درین مدت شمس رد زہر یخ و دیر ج د



دوازده درجه قطع کرده باز نه فقط همین محالست رجوع و شمس بفزود
طی نمود یا رفته و باز آمده خیال بحیره را انکار بن محال شده و زحل و مشتری
تا ۱۸ درجه در رجوع قدم بقدر ماندند و این همه محالات است عادةً عندنا
وعقلاً عند سفهاء الفلاسفة بر بطلان خطاء ابن سعی حیرتی که میدانم که
منجمان جهان زائچه موالید بزار رساله می کشند و بے علم بوقت ولادت خبر
از طالع می دهند بحمد الله بر ظرف در مسلم آمد که این همه بالاخوانی آنان
و تحکمے و اختراعی بیش نیست ۱۲

قوله دقیقه سیزدهم از درجه ... اقول بقیاست مستخرج ...
دیدنی است ولادت پایان شب یا نوزدهم میگوید و شمس در چهارم اسد
و قمر در سیم دلو پس لازم که مقابله ... دلو واقعست پس قمر در
مدت تخمینی یک و نیم روز ... یک برج طی کرد و هذا لا یکون عندنا
ولا یمکن عند ... ۱۲

قوله طالع سی و پنجم دقیقه از بیست و پنجم درجه



قولہ در ہر سیزدہم از دہ بہ سی ام - اقول این کس از کس اول سفیہ تر است
زیراکہ برین تقدیر لازم کہ مقابلہ نزدیک منتصف دہ بود واقف دھر در مدت
ہشت یوم ہمین تقدر نیم برج طے نمودہ ودر عجم از صاحب تحفہ کہ این ہذیانات
خلیلہ را نقل کردہ تصریح می فرماید کہ پس معلوم شد کہ دلائل فلکیہ ہائم اتم حالانکہ
اینہا بر طریق تنجیم ہم راست نمی نشینند ۱۲

۴۱ قولہ — اقول مذہب محققین آنست کہ این
کار بجناب نبی صلی اللہ تعالی علیہ وسلم بعض چیزہا سپردہ بودند نہ
آنکہ اختیار کل دادہ باشند کہ ہیچگاہ انتظار وحی نبردی ۱۲

۴۲ قولہ کہ در امور جبلیہ انسان خود مصدری - اقول از ہمین قسم امور جبلیہ است
توقیر و محبت منعم و محسن چنانکہ اسمعیل دہلوی در صراط المستقیم اورا
تصریحا بیان کردہ از ہمین جا علماء دین در امور ادب و تعظیم سید المرسلین
صلی اللہ تعالی علیہ وسلم غور نمودہ اند کل ما کان ادخل فی الادب والاجلال
کان حسنا و ہر کہ ادب جدید احداث کرد علما او را در سلک مدائح او
منسلک کردہ اند نہ در ذمائم ۱۲

قولہ و علما اہمال نکردہ اند - اقول از جمع لفظ سابق و لاحق ظاہر کہ
تعیین و تخصیص مجتہد برائے مستفتیان گذاشتہ اند ۱۲

۴۳ قولہ در وقت تعصب باید - پس اگر از طالعت در آخرہا چیزی سر برزند مخالف
مذہب نسبت ہا فسق متقارن روا نیست پس [illegible] بعد چہ گفتہ آید ۱۲

۴۴ قولہ اجتہاد و عدالت کفایت می کند - اقول پس امام حسن مجتبے رضی اللہ تعالی عنہ
کہ زمام مملکت بدست امیر معاویہ رضی اللہ تعالی عنہ داد لاجرم او را عادل
و مجتہد دانست وانیجا سخن در امام است کہ بہر تنفیذ احکام در دورہ خاصہ

دولت مقرر کرده باشند نه خاص در خلافت حقه راشده خالصه خاصه خلفاء

خمسه رضی الله تعالی عنهم اجمعین بدلیل آنکه در همین مبحث تمسک کرده است

به آیه کریمه ان الله قد بعث لکم طالوت ملکا ۱۲

ص ۳ سطر ۲ قوله پنج شخص مذکور داشته اند یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و علی و حسن علیه السلام ۱۲

ص ۳ سطر ۴ قوله و حضرت امام حسن را وجه مصالحه با معاویه و ترک خلافت ـ اقول اگر

این تقریر را مسلم داشته آید همه اعتراضات که بر اختفاء امام منتظر بر عموم

روافض دارد میشود هباءً منثوراً گردد زیرا که چون امام [illegible] باوجود

شوکت و شجاعت و کثرت جانبازان نفس نفیس خود را از منصب امامت

معزول کرد و خیرخواهی اسلام و مسلمین و حفظ دماء و فروج آنها یکسر از

دست داد و [illegible] کار به دست همچو کسی ناستحق و ناسزا که در دوره

ظلم و بیداد را همچو او کسی می باید سپرد تفویضاً للشیٔ لما هو اهل له گذاشت

[illegible] این کار همان بود که [illegible] است که درین دوره دوره اصلاح

[illegible] نیست اگر من پای خود بیرون می گشتم از آنجا که نقد در دولت قدرت

انتظام نخواهد پذیرفت و فتنه و فساد و غصب و دماء و عصیان خواهد آمد

و مصالح امامت از هم خواهد پاشید پس مهدی نیز بر همین امر قیاس باید نمود

حال مهدی را که زمانه که حضرت مهدی او را دوره ظلم و بیداد دانسته

دست از امامت کشیده است خود بتصریح همین احادیث ملاحظه فرمودن

[illegible] از مدت آینده بعد زیرا که انجاز موعود داند

[illegible] و نیز موعود دارند لایاتی یوم الا و الذی بعده شر منه

و متغیر مباش بر زمانه هم چنان این عبد العزیز زیرا که زمانه را تنفیص

فی بالسیت لما هو به الحکام پس اگر امام بحق در همچو زمان دست از امامت

باز کشند و منتظر آن دوره باشند کرا در اعجب دوره نبوت داشته اند در
ظهور عدل و هدم بنیاد جور و بیداد چه قسم طعن بر وی روا باشد و چون
ترک تصرف مبنی بر فساد زمان است هر قدر که فسادش طول کشد ترک
را از امام تطویل انجامد پس عدم ظهور چندین صد ساله هیچگونه باعث طعن
نمی تواند شد بلکه اگر نیکو بنگرند امام منتظر از امام مجتبی بهتر تدبیر پیش
نهاد خاطر داشته است که بخوف عدم انتظام و ظهور بیداد خود از امامت
بیرون آمدن و بدست خویش کار اسلام و مسلمین و معامله خون و فرج
بدست معویه سپردن و خود یکی از رعایاء او بوده زندگانی کردن و
از دست او رزق و وظیفه خوردن و بر ظلم و جور او نگریستن و ازاله
منکر نه کردن بچندین مرتبه عجیب تر است از آنکه چون کار نه شایان
شان خود بیند یک تخت پای بدامان عزلت کشند و از نمود ظلم
و سکوت بر ناحق بالکلیه وارهند انعکاس این مرحله که سید نا امام
مجتبی را در نمود حضرت علی مرتضی رضی الله تعالی عنه را منظور نظر می بود
و از پیش می دانستند که اگرچه دوره خلافت است اما تنها
مقدر نیست فتنا شدنی است دیگر دنیا زدگی و شمشیرها آهختن و خونبار
یحیی لا حول و لا قوة الا بالله از همچنین توجیهات باطله جز بحیله سفاهت نشاید
چه زاید بلکه خود امام را نعوذ بالله نقض خود دانند که تنظیر بر مقدرات آلهیه کند و او را
تا رفع منصب خویش و حمایت رعایا و حمایت اسلام ... بانجام رسد
یا خیر هیا نکه بر نبی تبلیغ است و بس یکی مهتدی شود یا نه و در زم و
امثال رد انبیاء را علیهم الصلاة والسلام که بر دوران هزار شدائد و مصائب
گوارا داشتند و دامن تعاون از کشیدن بوی خدا نگذاشتند و چه الله

تکلیف شدند و چها بخشیده شد نمی بایست که بعد مرور چندین صد سال اباء نجباء در
حصول کشیده شده بدکار کفار هم بر کفار نگذاشتند و تحقیق آن است که امام مرتضی
رضی الله تعالی عنه کار خدا کرد و خون ها بحق ریخت و مردمان را لیکه امامت
حقه را شده دعوت حقه را شده دعوت فرمود و داد ما جورست بران باجری
که قدرش ندانند مگر خدای عزوجل و حضرت مجتبی شش ماه بر سریر خلافت
جلوه گر بود و چون کار دگرگون شدن و ام به گشت و خون انجامیدن دید
جانب حقن دماء مسلمین بر وی غالب آمد و نظر فرمود که سعادة
هم شروط زعامت را مستجمع است پس اگر این کار هم با و تفویض کنیم هم
مقاصد امامت حاصل و هم حقن دماء میسر و خود از همه بهتر باشند
پس ترک این کار گفت و او درین معامله ما جورست با جری که قدرش
ندانند مگر خدای عزوجل و حضرت رسالت علیه افضل الصلاة و
التحیة می دانست که واقع چگونه شدنی است لهذا حکم فرمود که الخلافة
بعدی ثلثون سنة [illegible] حدیث [illegible] واقعه است نه واضعه نظر بر حدیث
بالنظر [illegible] همچنین ده سال [illegible] نظر بر [illegible] حدیث
الخلافة بعدی اربعون سنة آمده فافهم و تثبت که اینست توجیه
که خلفاء راشدین اهلبیت و صحابه همه در مرتضی [illegible] خلافت [illegible] بر انصاف
رحم کنند و ادب صحابه و هم ادب اهلبیت از دست ندهند کذا
قوله از راه شفقت بسماء اقول بر توجیه صاحب کتاب این صلح اشفاق
بر مسلمین نبود بلکه تن در سازی خویش معاذ الله پسندیدن و دیگر سیندان را
رایگان گذاشتن کذا
قوله در قطع الفتنة — اقول بر توجیه صاحب کتاب این صلح قطع فتنه

نبود بلکہ فاسقان را بر فتنہ انگیزی تمام دست دادن و خود از دور
تماشا کردن امر خلاف توجیہے کہ ما گفتہ ایم ۱۲

قولہ ان حقن دماء المسلمین --- اقول بعد توجیہ صاحب کتاب چہ دورہ
ظلم دانستہ ہیچ کسے کہ لادریاست آنوقت باشند تفویض کردند حقن
دماء نشد بلکہ عرض خون و فرج بمعرض ہرج و مرج ۱۲

قولہ خیر من تحقیقاد لم ... بندگک - اقول بر توجیہ صاحب کتاب میگوییم
کہ در ہیچ مقام حقن دمای مسلمین واجب ست یا مندوب علی التنازل
ہر کاری مستحب رعایت دماء و فروج مسلمانان نکردند کہ از اہم واجبات
بود در علی الاول سیدنا امام حسین رضی اللہ تعالے عنہ باوجود قلت
عدد و عدد جرأت بکشتن دادند و خون و عرض اہل بیت بمعرض
تلف نہادند الحمد للہ کہ برین توجیہ ہمان ایراد وارد میشود کہ برادرانش
در تقیہ ۱۲

قولہ بلکہ ترک قتال و مقاتلۂ ایشان عین فتنہ است - اقول الحمد للہ وضح الحق
کہ ہمچنان امام را ہرگز روا نیست بخوف آنکہ زمانہ زمانہ فساد ست ظالمی
کار دماء و فروج مسلمانان بدست ظالمی فاسقی نا اہلی سپردن
کہ ... فتنہ نیست بلکہ عین اثارت ست ۱۲

قولہ بسیار نفاست یاد باید د... - اقول کاش منفقان صحابہ
ہم او را یاد داشتندی چنانکہ بلکہ ... را یاد می دہیم ۱۲

قولہ او را اول ملوک اسلام گفتہ اند - اقول آری از ملوک بود واو
رضی اللہ تعالے عنہ خود می فرمود انا اول الملوک وستکم بعدی الامراء
بعدی ... او رضی اللہ تعالے عنہ راست آمد اما از ملوک بود کہ شہنشاہ

منجانب

اعظم رسالت علیہ افضل الصلاۃ والتحیۃ او را دہراہیان او را انجواب می
بینید کما الملوک علی الاسرۃ و بہ خوابہ آنان بجنت شہادت می دہد
کاروایہ البخاری شوکت ملوکانہ او مردمان را بصفید می آرد و صحیح
را صلے اللہ تعالیٰ علیہ [illegible] در تبسم آورد کما فی البخاری من ذلک الحدیث ۱۲

قولہ آن [illegible] مرتکب کبیرہ است - اقول رفع این خرخشہ و دفع این
وسوسہ در رسالہ نفع التوریش الحادیۃ من ادب الامیر معاویہ قرار واقعی
بتوفیق الٰہی [illegible] او را مطالعہ کردنی ست اینجا بالاجمال ہمیں قدر کافی
کہ بر عدالت جمیع صحابہ رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین اجماع سنیان
ست و این اجماع را اکابر علما در تصانیف خود نقل فرمودہ اند و
[illegible] - رسالہ عنقریب گفتہ است کہ در [illegible] اجتناب از کبائر
و اصرار بر صغائر شرط [illegible] بلکہ گفتہ است کہ اجماع حجت ست
و در [illegible] پس این کار معاویہ اگر کبیرہ ست اصرار بر
کبیرہ لازم [illegible] چہ جائیکہ صغیرہ پس عدالت برہم خورد و اجماع
اہل سنت درہم گشت ۱۲

قولہ [illegible] منہی عنہ باشد - اقول ہمچنان فرمودہ اند اختلاف
فی الصحابی و احادیث درین معنی متواترست و معاویہ باجماع با ستثنا
صحابی بود و الامر بالسکوت شی من ضدہ پس لعن بر و منہی عنہ باشد
و ہمچنان [illegible] حکم فرمودہ اند کہ بگویند ربنا اغفر لنا و
لاخواننا الذین سبقونا بالایمان ولا تجعل فی قلوبنا غلا للذین
امنوا ربنا انک رءوف رحیم و مرتکب کبیرہ علی الخصوص مقر الاسماء
عاصب خلافت بالتخصیص از دست اہل بیت مصطفیٰ صلی اللہ تعالیٰ

علیہ وسلم چگونہ لائق آن باشد کہ سفینۂ ازینہ او پاک نمودہ آید
ما ماموریم باہانت فاسق نہ تعظیم آن ۱۲

قولہ پس وجود ایمان مانع لعن است و وجود صفت مجوز ۔ اقول ہمچنان بالفرض اگر آن امر صادر از معاویہ معاذ اللہ کبیرہ باشد پس وجود صحبت مانع طعن ست و وجود صفت مجوز طعن و خود در اصول اہل سنت متقرر است اذا اجتمع المبیح والمحرم غلب المحرم و نیز وجود مقتضی با وصف تحقق مانع اقتضای حکم نمی کند پس طعن بر وجود صفت فقط مترتب نشود با رفع صحبت کہ مانع ... ست صورت نہ بندد والحمد للہ کہ آنچہ ... طعن مکالمہ می آرند اسم منع الطعن میانند و لعنے بیشتر از طعن تفسیق نیست جز تلبیس فرق آنست کہ صاحب کتاب سنی سلطانی ہم ابلہ رد انقض می رانند و نزد ایشان نہ ایمان ثابت ست نہ مانع لعن و ردی کلام ما جانب ... نقصان ست کہ ہم بر صحبت اتفاق دارند و ہم ... مانع طعن دانند و اگر نہ دانند اینک احادیث متواترہ و اجماع قاطع بر ... بنیاد ...

قولہ پس در کتب امامیہ بتواتر رسیدہ ۔ اقول واما السنۃ پس در کتب اہل سنت متواتر رسیدہ کہ ... مصطفی صلی اللہ تعالی علیہ وسلم از طعن و سب صحابہ و تفسیح حرمت الشان و خواہ ... و ہنائے جرأت آنان منع فرمود و از منع ... مصطفی صلی اللہ تعالی علیہ وسلم ممانع نشدن شان اہل سنت نیست ۱۲

قولہ کہ آن در شرع جائز است ۔ اقول چون امر ارتکاب کبیرہ است وخود ادا از فساد سرقہ و شرب خمر بچندین مرتبہ افزون ست و لعن بالوصف

در شرع جائز داشته اند پس روا باشد که گویند که بعض الصحابه نازع ۱۲
علیا و حاربه و خالفه و لم ینقص به حاله حکم این نعت از اهل سنت بپرس
قوله و حرمت را با کتاب الله موافق ساختیم۔ اقول چون دیدیم که برائت
نفس و فسق عنهما نے مسلمین و خروج از طاعت امام و محاربه سید رضی
رضی الله عنه احادیث بر جمله شدید وارد هست و احادیث اگر هزار در
هزار دیدیم که منع از طعن صحابه و خوض در امر آن می کنند و همه را
مغفور و محمود می نماید و آیات متواتره دیدیم در پس آنها تسلیم و
نائید و این سو آورده اند و اجماع اهلسنت بگویش نموتش ما رسیده و
از آن سو در بخاری از ابن عباس تصریح باجتهاد معاویه یافتیم در باره مصلحه
صلی الله تعالی علیه [illegible] را دیدیم که خطا مجتهد را غیر موجب و نه و فسق مے
فرمایند احادیث [illegible] و آیات را یکی با دیگر موافق ساختیم و ملائم کردیم
که این خطا از معاویه اجتهادی بود نه عنادا پس هیچ گنجائش طعن و کراهت و
تفسیق و لعنت و همین است طریق ما در فهم معنی کتاب و سنت و اجماع
است ولله الحمد ۱۲

قوله که این محاربه باشد کبائر است۔ اقول اگر عنادا باشند فلا ریب فیه اما اینقدر
مسلم نداریم [illegible] مخالف برود دلیل نتوان آورد از [illegible] را اگر اجتهادا
باشند مسلم اما این را صغیره هم نتوان گفت بحکم حدیث و اجماع در باره
خطای مجتهد و نیز بدلیل آنکه حضور [illegible] صلے الله تعالے علیه وسلم به فضل
صحابه و مغفور [illegible] آنها و جنتی بودن خود معاویه و لشکر با تنش در غزوه
قبرس بر روایات صحیحه نزد اهلسنت حکم کرده و اگر معنی الحدیث چنین می
بود که شیعه مفسقین فهمیده اند و مردان بے دانش قرار داده اند

شادات مصطفیٰ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم در فہم اہل اجماع بر غلط میند
معاذ اللہ من ذلک للملیں پس ما را اتباع حضرت مصطفیٰ صلی اللہ تعالیٰ
علیہ وسلم باید کرد نہ بر فہم اہل اجماع عمل باید نمود نہ این بے علمان و افہام
شان زیرا کہ نیان معصوم نیستند و مصطفیٰ صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم معصوم است
از حضرت مصطفیٰ تا فرقہ تفسیق و جفا فرقے کہ ہست ہویدا است ۱۲

قولہ این جماعہ خلیفہ و امام حق می دانند — اقول اہلسنت را درین مسئلہ
باہم اختلاف است در وجہ نیست کہ معویہ بعد تفویض امام حق حضرت
مجتبیٰ رضی اللہ تعالیٰ عنہ امام حق شد کما ذکرہ الامام ابن حجر فی الصواعق
و بہ صرح فی غنیۃ الطالبین و ہی منسوبۃ الی حضرۃ السید المولی الکریم
سیدنا و مولانا الغوث الاعظم رضی اللہ تعالیٰ عنہم ۱۲

قولہ از آیات الٰہی و معجزہ از معجزات نبی — اقول الکاش
رحمہ این آیۃ من آیات اللہ و معجزۃ من معجزات رسول اللہ صلی اللہ تعالیٰ علیہ
در ہمین کتاب کہ مصنف ملقب مستغنا است در بارۂ تبریت معاویہ
نوشتہ در پی رد دلائل قائم کردہ بسیج قیس عزیز از افتد ۱۲

قولہ لازم آید — اقول فعی الحدیث الشاہد تقتلوہ عمرو بن العاص من

قولہ بر نفی امارت ایشان ماخوذ از ہمان تقریر — و نتوان گفت کہ برادر وقت
حاضر است زیرا کہ در وقت حاضر نبر بی صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم را ولایت نبود ۱۲

قولہ انحصار سیاق در سہ کس مر مقول است — اقول فیہ ان العدد لا ینفی الزائد ۱۲

قولہ یعنی ذکر مصلحت امام را تسلیم کنیم ۱۲

قولہ کہ این قول از معصوم نمی آید — زیرا کہ اقرار بخطاء خود میکند ۱۲

قوله از علماء اہل سنت بسیاری را ۔ اقول لعله اراد به ہٰؤلاء اہل السنة فی مسئلة الامامة برعایة مقابلة الروافض والا فلا شک ان ابن حزم مبتدع حیث صرح به الائمة کالامام النووی فی شرح صحیح مسلم ولا ریب انه کان ظاہریا وقد قال المؤلف وا در ظاہری ومتابعانش را از اہل سنت شمرون درجه مرتبه از سفاہت ست ۱۲

قوله مختلف فیها ۔ پس نوبت تا بتکفیر وتضلیل وتفسیق چرا رسانند چنانکه این فرقه گمراه نجدیه میکنند ۱۲

قوله وتاویل نمایند ۔ وہمین ست مذہب ۔ این حیثیان ہمچو صدر شیرازی کردر اسفار خویش بدان تصریح نموده ۱۲

قوله وشخص ۔ ۔ نمایند ۔ بحدیکه ساتر رنگ بشره باشد اگر صورت اعضا ہمچنان نمایان بود ۱۲

قوله ۔ میگویم اگر ہمین تیمم ست پس کم باشد که سپید نمیرد آخر چاک زبان شیعه نے الشام نیز برد ۱۲

قوله مطالبه وطوخره میرسد ۔ میگویم مثلا مثلا اگر شیعی با زنے شیعه نکاح کرده جماع ده بار شرط نمود لاجرم بحکم شیعه وفا باین عهد لازم شد ووفا بوعده از بر تقوی ست ومعاونت دران مامور به پس اگر آن مردک بیمرد در زمان بسبب ضعف که از توالی جماع حادث گشته وآن زن ہمچنان بر شہوت وملهوف ماند از اطفاء نائرهٔ آن فرج آتش خیز درماند ناچار بیچاره را به دیگران التجا باید برد تا بوفای وعده رادستی دہد وگاری کنند این حرشا بخت زنان شیعه کرم از شوہران برگیرند وہم از دیگران گاہی ہیچ وفا بجارست وتارهٔ بوقت درخری ومعاونت وہم از آن مذاق جشنه وہم از کران

نہ آنجا قیدی نہ این جا بندی ۱۲

۴۵ قولہ کہ در لیاقت امامت بالاجماع خلل می اندازد ... اقول پس معاویہ را چرا
مرتکب کبیرہ نشاید گفت کہ امام کردہ امام حسن ست رضی اللہ تعالیٰ عنہ ۱۲

۴۶ قولہ کثیر نزد کہ نشام مشہور است - اینجا ذکر اولی محل ست ... خفی بود ۱۲

۴۷ قولہ فقال اربع علی ظلعک - بباء موحدۃ لا بیاء معناہ ارفق ... ۱۲

۴۸ قولہ بنا بر شبہہ یا تاویل باشد فسق ہم نمی ماند اقول الحمد وضح الحق
حالا بر دریہ تفسیق ست اثبات آنکہ این امر از حضرات صحابیہ
بربناء شبہہ و تاویل بود از لیس فلیس ۱۲ دستان جدا کہ خود
در تحفہ آیۃ تصریح می کند کہ مخالفت ایشان ہم از راہ شبہہ و تاویل
بود و خطاب ایشان ... باز آنجا ہم لفظ فسق ... رسید
و سابق ... لفظہ است ... تقریرات ہمیں کتاب دفع
... تصریح ... می افگند
اما کار بر تدقیق ... رفیع البرکتین
انجا ... ادب اللہ ... کلام سابق ...
لخصوص متفرقہ ... الوسیلہ لتطبیق می دہیم ۱۲